

۴- گزینش ناگزیر بین خدا و خرما

شریعتی به همان "تقسیم کار نابرابر جنسی و سنتی" که قبلاً "مطهری آن را به نحو صریح تری بیان کرده، لباس ایده آلی می پوشاند و در مقام "بنیادگرایی محافظه کار"، وظائف شاق، تعهدات یک طرفه و پذیرش بی حقوقی و تسلیم پذیری زنان در برابر خواست و اراده ی مردان را به صورت تنها الگوی ممکن برای رستگاری زنان ایرانی معرفی می کند. براین باور، زن مسلمان و «فاطمه وار» مورد نظر وی لزوماً باید چهار وظیفه ی فوق را به نحو اکمل به عهده بگیرد و انجام دهد. یعنی اگر زنی ازدواج نکند یا فرزندی بدنیا نیاورد، در واقع پشت به این وظیفه ازلی و الهی کرده است. این البته سنتی است قدیمی در بین عشایر خودمان که چنین زنی را با گاوی که نه می زاید و نه شیر می دهد، مقایسه می کنند و بر آنند که خونش بر صاحبش حلال است و گوشتش حلال خلق. از سوی دیگر، زن «فاطمه وار» نباید خارج از این مرزبندی ها وظیفه ای به عهده بگیرد. مثلاً اگر زنی بخواهد:

- در اداره ی جامعه و فعالیت های سیاسی نقش ایفا کند،
- در انجمن ها و اتحادیه ها کار بگیرد و وقت و عمر خود را در اختیار سازمان های خیریه قرار دهد یا،
- کار کند و حرفه و شغل و درآمد داشته باشد و وقت خود را صرف تحقیق و تحصیل ورزش و هنر کند، در هر صورت به کاری دست زده است که خارج از چهارچوب تقدیس شده است و با «فاطمه وار بودن» و «فاطمه وار زیستن» مورد معرفی وی نمی خوانند. در ضمن معلوم است که زنی که وقت خود را صرف این کارها بکند، لاجرم از عهده ی تمام و کمال وظایف تقدیس شده ی فوق بر نمی آید و از تبدیل شدن به دختر و همسر و مادر و کدبانوی ایده آلی «فاطمه وار»، باز می ماند. از این نظر نیز این فعالیت ها از عهده ی زنی که بخواهد فاطمه وار زندگی کند، بر نمی آید و در نتیجه، برای فاطمه وار بودن راهی جز دوری از این کارها و خانه نشستن نیست. بی سبب نیست که همه ی

علمای اسلامی در این هم عقیده‌اند که:

– "زنی که عقد دائمی شده احتیاط در آن است که بدون اجازه‌ی شوهر برای کارهای جزئی نیز از خانه بیرون نرود هر چند با حق شوهر منافات نداشته باشد و باید خود را برای هر لذتی که شوهر می‌خواهد، تسلیم نماید ... " (۲۰۸).

شریعتی با معرفی یک زن مقدس - که همانند همه‌ی الگوهای بنیادگرایان برای تمام مکان‌ها و زمان‌ها بهترین است - زنان مسلمان ایرانی را در دوراهی ناگزیر قرار می‌دهد:

– اگر می‌خواهی مسلمان باشی و فاطمه‌وار زندگی کنی، باید قواعد و سنت‌های اسلامی را با همه‌ی نیکی‌ها و بدی‌هایش بپذیری، وگرنه هرگونه رفرم و تغییر در این رفتارهای نمونه و نوعاً "مقدس، به معنی پشت‌کردن به اسلام و فاطمه، و مردود است.

شریعتی زن "فاطمه‌وار" را در همان جایی می‌نشانند که قبلاً "شدیدا" مورد انتقادش بود. این دوگانگی، یعنی تبلیغ و "فاطمه‌وار" خواندن آن روابط و رفتارهایی که قبلاً مورد نقد بودند، در سرتاسر بخش مربوط به معرفی الگوی آرمانی وی به چشم می‌خورد و این احساس را بوجود می‌آورد که انگاری الگوی آرمانی وی از "زن مسلمان فاطمه‌وار" جز همان الگوهای رفتاری زنان "خانواده‌ی کهنه‌پرست اسلامی" هیچ ندارد و "رونوشت برابر اصل است".

دوگانگی ردّ و تأیید، برای هر دو این آقایان به اصطلاح "اصلاح‌گر اسلامی" اتفاق می‌افتد، چرا که این آقایان به سبب شریعت‌خواهی و بنیادگرایی، دل در گرو احکام شرعی و سنت‌های بنیادی دارند. اینان با وجود انتقاد تند و تیز

(۲۰۸) - آیت‌الله خمینی و سایر آیت‌های الله، از جمله سیستمی، مکارم و خوبی، مسأله‌ی ۲۴۱۲، توضیح المسائل مراجع، ص ۴۰۶-۴۰۷.

از ستم جنسی، حاضر به تغییر به قول خودشان هسته و محتوی اسلامی نیستند و برای مردم تهران امروز همان را می‌خواهند که هر آخوند چندین صد سال پیش سمرقند و بخارا می‌خواست.

این دوگانگی البته فقط شامل حال اینان نیست، تمام کسانی که شریعت خواه و بنیادگرا هستند و اجرای بی چون و چرای احکام مقدسی را که فراتر از عقل و خرد فردی و جمعی فرض می‌شود باور دارند، و در حال زمان به فکر اصلاحات و مدعی تغییر و بهبودی‌اند، از این دوگانگی سهم می‌برند. اینان راهی ندارند جز آن که در دوراهی برخورد سنت‌ها و احکام مورد تقدیس گذشته‌ها از سویی و بدعت و اصلاح‌گری و نوگرایی مبتنی بر عقل فردی و خرد جمعی امروزی از سوی دیگر:

— یا باید از بنیادگرایی خود دست بکشند، طوق جبر پذیرش فرامین شرعی را از گردن بگشایند و بگذارند گذشته‌های دور و دراز در تابوت‌های مومیایی خود بیارامند و مردم هر دوره و زمان برای خود قانون و حکم بنویسند و تصویب کنند،

— یا دست از فکر و ادعای اصلاحگری بردارند و دست و دل از دخالت انسان و مردم در تغییر احکام و دستورات مقدس بشویند. با هم داشتن اصلاح‌گری، در عین فرمانبری از احکام و اوامر مقدس، چه از نظر عینی و عملی، یا از جهت تئوریک و فلسفی، "جمع اضداد" و ناممکن است.

۵- تقسیم کار سنتی و ریاست شرعی مرد

تقسیم کار سنتی برای زن "فاطمه‌وار" این آقایان در ایران و تهران آنروز، وظائف دیگری را هم به همراه می‌آورد. بخشی از این وظائف مستقیماً از زندگی نمونه‌ی ایده‌آلی به ارث مانده است و بخش دیگر ناشی از ارزش‌های

اسلامی است که «فطری و طبیعی» به حساب می‌آیند و باید بدون هرگونه تغییر، در تمام مکان‌ها و زمان‌ها رعایت شوند و به اجرا درآیند. به روایت شریعتی:

— «فاطمه دستاس می‌کند، نان می‌پزد، در خانه کار می‌کند و بارها او را دیده‌اند که از بیرون آب می‌آورد... (ص ۱۳۹) (این در حالی بود که فاطمه اساساً تنی ضعیف داشت و سه سال زندان در دره بر سلامت‌ش اثر گذاشته بود (پیشین، ص ۱۳۵) و از این همه سختی و کاری که وی بر خود روا می‌دارد، رنج می‌برد. (پیشین، ص ۱۳۹) (۲۰۹)

یعنی اگر فاطمه زن ایده‌آل همه‌ی زمان‌هاست و اگر راه رستگاری زن امروزی تقلید از زندگی فاطمه است پس باید پیام وی را چنین خلاصه کرد:

— «هر که و هر چه می‌خواهی باش، ولی چون زن هستی، باید به نظام خانوادگی و اجتماعی مبتنی بر "تقسیم کار نابرابر جنسی" وفادار بمانی و،
— نه فقط باید دختری تسلیم پدر، همسری تسلیم شوهر، مادری تسلیم وظیفه، زنی مبارز ولی حتماً تابع عقیده‌ی مرد و کدبانویی خانه‌نشین و خانه‌دار باشی،

— هم چنین باید تا جان داری از وظیفه‌ی سنتی خود دست نکشی، ولو آن که چنین کارهایی برای تو سخت و رنج‌آور باشند، و حتی اگر برای انجام چنین کارهایی برده و بنده و خدمتکار هم داشته باشی. و مبادا که از شوهرت بخواهی که در انجام این کارها با تو شریک شود، چرا که وی طبق سنت‌های شرعی و اسلامی، رئیس خانه و خانواده، صاحب اعضای خانواده و مسئول تصمیمات مهم بیرونی است و نه شریک خانواده و وظیفه‌دار به عهده گرفتن بخشی از خدمات "بی‌ارزش" و (فطرتاً) زنانه‌ی! خانگی.

(۲۰۹)۔ برای توضیحات بیشتر به بخش "سبب‌های فقیرنمایی" مراجعه شود.

دیدیم که در دیدگاه اسلامی و شیعه‌گری (۲۱۰) مرد رئیس خانواده است و مسئول کار و کسب درآمد و اداره‌ی معیشت زن و فرزندانش. قبلاً توضیح داده شده که نوع ریاست شرعی مرد بر خانواده قابل مقایسه با نوع ریاست در موسسات امروزی نیست و بیشتر به مالکیت و قدرت برده‌داران و صاحبان بردگان کنیز شبیه است تا ریاست نوع امروزی. او، در عین حال ناظر بر امور داخلی خانواده هم هست و می‌تواند و می‌باید بر اساس وظیفه‌ی ناشی از "ریاست شرعی" خود، خط مشی خانه و خانواده را به تنهایی تعیین کند، به توضیح و شرح وظائف زن و زنانش بپردازد و با استفاده از ابزار نصیحت و سپس قهر و بالاخره تنبیه بدنی، نسبت به هدایت زن و زنانش، و اصلاح رفتار و کردار و شیوه‌ی زندگی آنان، اقدام کند. بر اساس آیات قرآنی:

— "مردان باید بر زنان مسلط باشند، چرا که خداوند بعضی از انسانها را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است..." (۲۱۱). "و زنانی که از نافرمانی‌شان بیم دارید باید نصیحت‌شان کنید و (اِسپس) در خوابگاه‌ها از آنان دوری کنید و (اگر اطاعت نکردند) آنان را بزنید، آنگاه از شما اطاعت کردند، دیگر به زیان آنها بهانه‌جویی نکنید." (۲۱۲).

برتری و ریاست مرد اما فقط به محدوده‌ی خانه و خانواده محدود نمی‌شود. بر اساس تقسیم کار جنسی در اسلام، زنان در جامعه‌ی بیرون از خانه جایی و کاری ندارند. آنان بدون اجازه‌ی شوهر خود اجازه‌ی بیرون رفتن از خانه را ندارند، چه رسد به آن که بتوانند در مجالس و فعالیت‌های اجتماعی شرکت

(۲۱۰) — مراجعه شود به: ۱- سید حسین صفایی و اسدالله امامی؛ ۲- توضیح‌المسائل محشی، شامل فتاوی سید حسین طباطبایی بروجردی با حواشی مراجع بزرگ شیعه، از جمله آیت‌های الله: خویی، خمینی، شریعتمداری و غیره.
(۲۱۱) — "سوره‌ی النساء، آیه‌ی ۳۴."
(۲۱۲) — "سوره‌ی النساء، آیه‌ی ۳۴."

کنند، یا وظایف اجتماعی به عهده بگیرند. زنان هم چنین از حق نمایندگی مردان محرومند و نمی‌توانند رهبر جامعه و مردم مسلمان باشند. در این مورد نیز احادیثی مشهور نقل شده است که از آن جمله‌اند:

- "مردان که اطاعت زنان کنند به هلاکت افتند" (۲۱۳).
- گروهی که زمامدارشان زن است رستگاری نمی‌بینند" (۲۱۴).
- گروهی که زمام کار خویش خویش به زنی بسپارند، هرگز رستگار نمی‌شوند" (۲۱۵).
- "اگر رهبریت یک جامعه به زنان واگذار شود، برای آن جامعه زیر خاک رفتن بهتر از روی خاک ماندن است (به بیان دیگر نابودی یک چنین جامعه‌ای بهتر از باقی ماندنش است" (۲۱۶).

حق رهبری مردان و وظیفه‌ی تبعیت زنان تا جایی است که به بیان پیغمبر اسلام:

- "اگر قرار بود به غیر از خدا به کسی سجده کنند، من سجده‌ی زنان در برابر شوهراشان را سفارش می‌کردم" یا اگر به کسی دستور می‌دادم کسی را سجده کند به زن دستور می‌دادم شوهرش را سجده کند" (۲۱۷).

(۲۱۳) - پیغمبر اسلام، حدیث شماره ۳۱۶۷ و ۳۲۲، کلمات قصار حضرت رسول

اکرم و سیری در نهج الفصاحه، ص ۳۵۸.

(۲۱۴) - پیغمبر اسلام، حدیث شماره ۲۵۵۱، پیشین، ص ۳۵۲.

(۲۱۵) - پیغمبر اسلام، حدیث شماره ۲۲۹۴، پیشین، ص ۳۵۲.

(۲۱۶) - پیغمبر اسلام، ماخذ و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Ali Nasif, Tac, Fiten bolumu, Nakl: Tirmizi, 5\345; Quoted by Arif Tekin, Muhammed ve..., s. 32.

(۲۱۷): ۱ - پیغمبر اسلام، حدیث شماره ۲۳۴۸، کلمات قصار ...، پیشین، ص

۳۵۲، پیغمبر اسلام، ماخذ و شماره‌ی حدیث به شرح:

۲- Ebu Davud, Nikah, No: 2149; Tirmizi, Riyazu's-Salih, Diyanet terc., No: 283; etc. Quoted by Arif Tekin, Muhammed ve..., s. 32.

ممکن است سؤال شود که اگر واحکام دینی علیه نمایندگی و رهبری زنان است، پس چرا در ایران اسلامی، زنان به عنوان نماینده‌ی مردم در مجلس می‌نشینند و قانون وضع می‌کنند. در پاسخ این سوال باید گفت که:

— اولاً "سنت انتخاب شدن و مجلس رفتن را بنیادگرایان و شریعت‌مداران حاکم مد نکرده‌اند. اگر در خاطرها مانده باشد، در آغاز دهه‌ی ۱۳۴۰ آخوندهای ایران به خاطر دو ماده‌ی اصلاحی دست به اعتراض و شورش زدند و حتی حاضر شدند که با محمد رضا شاهی که از سوی همین‌ها لقب ذل‌الله یعنی سایه‌ی خداوند را گرفته بود، در افتند و بالاخره پس از خرداد ۱۳۴۲ حتی تا خواست براندازی "شاه شیعه" پیش بروند. این دو مورد عبارت بودند از: دادن حق رأی به زنان و اصلاحات ارضی. یعنی از نظر این آقایان، رأی دادن زنان و شرکت آنان در انتخابات تا این حد مغایر دین و شریعت است که به خاطرش با بود و نبود خود بازی کنند، کجا مانده که انتخاب شدن زنان به نمایندگی مجلس. از آن پس، حدود دو دهه طول کشید تا خمینی و آخوندها "چبر زمانه" را درک کردند و فهمیدند که دیگر نمی‌شود زنانی را که عادت کرده‌اند در رأی‌گیری، ولو تقلبی، شرکت کنند از این کار محروم کنند. این است که اجباراً "رأی‌گیری زنان را پذیرفتند و حضور سمبلیک آنان را در سیاست و موسسات سیاسی پذیرفتند.

— دوماً "باید در نظر داشت که در نظام اسلامی ایران، مجلس نمایندگان عملاً منشأ تصمیم‌گیری و وضع قانون نیست و رهبری جامعه را به دست ندارد. مجلس، در عمل، قانون وضع نمی‌کند، بلکه پیشنهاد قانونی تهیه می‌کند و از آن پس شورای نخبگان و نهاد رهبری است که این پیشنهادات را به صورت قانون تصویب می‌کنند، یا جلو قانونی شدن آنها را می‌گیرند. این است که حضور سمبلیک زنان ایران در مجلس اسلامی به معنی "نمایندگی مردم"، "قانونگذاری" یا "رهبری جامعه" نیست و به همین خاطر حضور زنان در آن جا با دستورات دینی و اصول شرعی در مورد منع رهبری و قانون‌گذاری زنان مغایرتی ندارد. مغایرت زمانی ایجاد می‌شود که زنان هم بتوانند رهبر

اسلامی شوند یا به عضویت شورای خبرگان در آیند. چنین کاری، هم وسیله‌ی دستورات قرآنی، که مردان را رئیس و رهبر زنان معرفی می‌کنند، منع شده است و مغایر نظر دین در مورد برتری فطری مردان بر زنان است و هم با حدیث‌ها و سنت‌های باقی مانده از دوره‌ی رسول و ائمه نمی‌خواند.

کتاب "نظام حقوق زن در اسلام" آیت‌الله مطهری گاه گاهی به ریاست شرعی و سنتی مرد اشاره می‌کند، اما آن نیز همانند کتاب "فاطمه فاطمه است" شریعتی، وارد بحث حدود مالکیت و حق تنبیه مرد نمی‌شود. اینان هر دو به جای پرداختن به اختلاف و ستیز و ناسازگاری از یکپارچگی و تعاون و همراهی مرد و زن اسلامی سخن می‌رانند. در نظر اینان خانواده‌ی اسلامی از افراد و اعضای مختلف مرکب از زن و مرد و کودکان تشکیل می‌شود. اعضای خانواده با توانائی‌ها و وظائف و حقوق مختلف، هم‌دیگر را تکمیل می‌کنند و سازمان خانواده را به پیش می‌برند. در این رابطه، زنی که در خانه کار می‌کند، همه‌ی وظائف خود را به نحو احسن به انجام می‌رساند و خود را بی‌هیچ چشم‌داشت و انتظار متقابل، تسلیم اراده‌ی شوهرش می‌کند، انسانی است عاشق و بخشنده و مستوجب تقدیر، نه موجودی تحت ستم سنت‌های کهنه‌ی مردسالار، فرهنگ ناعادلانه و باورهای نابرابری طلب برده‌پرور.

هیچ کدام از اینان البته کاری بدان ندارند که بر سر زنی که نتواند یا نخواهد وظائف ناشی از این «تقسیم کار نابرابر جنسی» را به نحو اکمل به انجام برساند، چه می‌آید. اینان را باکی نیست که مرد ناراضی، اگر از تنبیه کردن زن خود نتیجه نگرفت، می‌تواند حتی طبق دستورات اسلامی نه تنها وی را گرسنه و تشنه و بی‌لباس بگذارد (۲۱۸)، بلکه سرانجام با خواری و بدبختی

(۲۱۸) - خمینی، مسایل ۲۴۱۲ و ۲۴۱۳، رساله‌ی توضیح المسایل، ص ۳۳۴-۳۳۵.

طلاقش دهد. وی حتی می‌تواند با استفاده از ابزار قدرتی که در دست دارد، زن خود را مجبور به بخشیدن مهریه‌ی خود کند و او را از دارایی مشترک خانوادگی و محصول کار خویش و حتی تربیت فرزندانش محروم کند.

لازم به توضیح است که انتقاد از «تقسیم کار نابرابر جنسی» بدین منظور نیست که زن نباید مادر خوب، همسر خوب، کدبانوی خوب و و و بشود. کسی منکر آن نیست که یک خانواده‌ی دموکراتیک نوعاً یک «واحد تعاونی» است و هر کدام از اعضای آن باید نسبت به سهم و توانایی خود بخشی از وظائف جمعی و عمومی تعاونی را به عهده بگیرند و به نحو احسن به انجام برسانند. در این رابطه، چون مرد و زن از توانایی‌ها و کارآیی‌های مختلف (و نه کم و زیاد، یا با ارزش و بی‌ارزش) برخوردارند، پس در هر صورت، تقسیم کار در تعاونی خانواده - حتی در اشکال جدید خانواده در کشورهای از نظر جنسی عادلانه‌تر - به یک معنی «تقسیم کار جنسی» است. اما این جنسی بودن تقسیم کار با آن چه در خانواده‌ی مردسالار اسلامی مطرح می‌شود و زن را «موجودی کم بها، نابالغ، وابسته و جزء اموال مرد و بالآخره انسانی درجه‌ی دوم با حقوق و اختیارات کمتر از مرد» فرض می‌کند، تفاوت دارد. در خانواده‌ی اسلامی مورد نظر این آقایان، تقسیم کار جنسی نه فقط نابرابر و مردسالارانه است، بلکه در عین حال:

... «اولاً» ابدی و غیرقابل تغییر و اصلاح است. یعنی اگر در زمان و مکان معینی، آن هم هزار و صدها سال پیش از این، خانم مسلمان و مقدسی رفتاری داشته که نسبت به زمان و مکانش خوب و پسندیده بوده، پس همه‌ی خانم‌های مسلمان در هر شرایط و همه‌ی زمان‌های آینده و مکان‌های دیگر هم باید عیناً همان اسلوب‌های زندگی را بکار ببرند. بدین منوال اگر زنان ایده‌آلی اینان لباسی می‌پوشیدند که لزوماً مناسب با آب و هوای خشک و گرم عربستان فاقد امکانات و آب و برق و تهویه‌ی آن روزی بود و با مدهای آن روزی در شبه‌جزیره‌ی عربستان و جامعه‌ی عربی و قبیله‌ای سازگاری

داشت، پس امروزه پس از ۱۴ قرن، زنان مسلمان مناطق مختلف جهان با آب و هوا و امکانات متفاوت نیز لاجرم باید همان مد و رنگ و پوشیدگی را در انتخاب لباس‌های‌شان بکار ببرند.

دیدیم که کپیبرداری از گذشته‌هایی که دیگر وجود خارجی ندارند و دگماتیسم ارتجاعی‌اند، دارای مشترک همه‌ی بنیادگرایان و بخصوص بنیادگرایان مذهبی است. بی سبب نیست که بسیاری از شریعت‌خواهان ایران، حتی تا این نزدیکی‌ها، به جای تاکسی، الاغ سوار می‌شدند و با آن در شهر و کوچه و خیابان تردد می‌کردند، رادیو و بلندگو را حرام می‌دانستند. جز به حمام خزینه نمی‌رفتند و حتی در این اواخر در بالای منبرها شعار می‌دادند که هر آنتن تلویزیون، تیری است به قلب امام زمان.

— ثانیاً در این سنت‌های مردسالار، تمام کارهای درونی خانه و خانواده به عهده‌ی زنان و کارهای بیرونی خانه به عهده‌ی مردان است. این تقسیم‌بندی، زنان را از شرکت در زندگی اجتماعی محروم می‌کند و جلو رشد اجتماعی آنان را می‌گیرد. زنان به اصطلاح "خانه‌دار" که جز مدفون شدن در میان وظایف خانه و خانه‌داری، کاری بلد نیستند — نه درکی از زمان و زندگی پیدا می‌کنند، نه فرصتی برای بهره‌مندی از توانایی‌های فکری و ذهنی و اجتماعی خود می‌یابند — قربانیان این ستم مردسالارانه در جامعه‌ی نامهربان ماست. سهم زنان از کار خانواده در اثر سنت‌های بازمانده از دوره‌های طولانی مردسالاری و پدرسالاری، وقت‌گیرتر و سخت‌تر از کار مردان است. آنان نه تنها مجبورند کارهای کثیف، یکتواخت، کم بها و کم مزد را به عهده بگیرند، بلکه از انجام کارهایی که با دانش و مغز و اندیشه و تکنیک و تخصص سروکار دارد، محرومند. از این رو، چه در خانواده، یا جامعه، کارهایی که وسیله زنان انجام می‌گیرند، به طور کلی کم بها و کم ارزش تلقی می‌شوند. طبیعی است (آنگونه که در سرتاسر تاریخ بشری به نوعی جاری بوده است) این نوع تقسیم کار جنسی، در نهایت، جنس نر "تعاونی خانواده" را به ازیاب، صاحب مال و اموال و زن و بچه، و جنس زن را به موجود درجه‌ی

دوم آن تبدیل می‌کند.

حفظ این گونه نابرابری جنسی و تحمیل نابرابری‌هایی که از جوامع عقب مانده و مدنیت‌های کم رشد گذشته باقی مانده‌اند، در جهان پیشرفته‌ی امروزی آسان نیست و بدون تحمیلات ذهنی و توجیحات تسلیم طلبانه و ایجاد ذهنیت "خود کنیز بینی" پیش نمی‌رود. این جاست که نمایندگان افکار سنت گرا، برای تحمیل فرهنگ نابرابری جنسی خود به حمایت مذهب احتیاج پیدا می‌کنند تا کاری را که نمی‌توانند از طریق تهدید و تنبیه و عرف و قانون مردسالارانه به مقصود برسانند، از راه تقدیس ریشه‌های نابرابری و بهره‌کشی جنسی پیش ببرند.

بی سبب نیست که زنان و بردگان بطور مشترک تحت بمباران مذهبی قرار می‌گیرند که اگر وظیفه‌ی این جهانی خود را در برابر "صاحبانشان" به تمام و کمال انجام دهند، در آن دنیا اجری عظیم خواهند گرفت. این جاست که تعلیمات مذهبی این آقایان برای تقدیس مناسبات نابرابر زن و مرد معنی و مفهوم اجتماعی پیدا می‌کند. این معنی و مفهوم اجتماعی، نه فقط در زمان خود در غلطیدن زنان و دختران ایران به دامن ارتجاع اسلامی نقش ایفا کرد، بلکه امروزه روز نیز از نمایندگان رژیم جهالت در ایران جواز تبلیغ می‌گیرد تا:

— زنان را از ادعای حقوق برابر با مردان باز دارد،

— آنان را بنام دین و دینداری به اعتراف به سنت‌های مردسالار اسلامی وادار کند و،

— برقراری اشکال جدید و عادلانه و رفیقانه‌ی تقسیم کار جنسی را هر چه بیشتر به تأخیر بیاندازد.

در چنین نقطه‌ای، آزادی و برابری زنان، با آزادی، برابری و دموکراسی در جامعه پیوند می‌خورد. جایی که انسان آزاد نیست و از حقوق بشر به رسمیت شناخته شده‌ی خود بهره نمی‌برد، چه زن و چه مرد به مناسبات

ناخواسته‌ای در می‌غلتنند که در شأن انسان امروزی نیست. در این زمینه نیز تحمیلی که به زنان روا می‌شود، مضاعف است. یکبار به خاطر شهروندی در جامعه‌ای توتالیتر، ناعادل و سرکویگر، یک بار هم به خاطر زن بودن.

۶_ کار مردانه به همان اندازه زنانه است که کار زنانه مردانه

اما سنت‌های ناظر بر تقسیم کار مردانه و زنانه‌ای که این آقایان و همه‌ی اسلام‌گرایان و بنیادگرایان برای تقدیس کردن و فریضه دانستنش می‌کوشند، نه موضوعی تازه است و نه دست‌آورد انسان و نیازهای اجتماعی امروزی. بر اساس داده‌های تحقیقات اجتماعی، "تقسیم کار" بر اساس جنسیت در زمانی شکل گرفت که کارهای اجتماعی نیازمند قدرت و هیکل مردانه بودند و در آن عقل سرشار و هوش و فراست بشری کارکردی تعیین‌کننده نداشت. این بود که مردان کارهایی را به عهده گرفتند که مثل شکار و حمل بار، نیازمند بنیه‌ی قوی بودند و زنان به کارهایی بسنده کردند که مثل کارهای خانگی با اندام و هیکل ظریف آنان تناسب داشتند. این پروسه اما در جریان تحول جوامع بشری با عبور از مادرسالاری به مردسالاری و پدرسالاری ختم شد. پس مردان نه تنها کارهای سخت، بلکه کارهای کلیدی و مهم جامعه را هم بدست گرفتند و به زنان که مجبور شده بودند به انجام کارهای کم اهمیت رضایت دهند، حکم راندند. از آن ببعد زنان مجبور به خانه‌نشینی و بچه‌داری و رفت و روب شدند، رفته رفته جزو اموال و دارایی مردان به حساب آمدند و حتی به هنگام جنگ‌های قبیله‌ای، به اسیری در آمدند و مورد تصاحب و تجاوز نیروی برنده قرار گرفتند.

این فرایند تاریخی، تحول معنوی و دینی را هم در بر گرفت. جادوگران و از آن پس پیامبران خرد و بزرگ، از میان مردان برگزیده شدند و در نتیجه هم تقسیم کار جنسی و هم تسلط مردانه و پدرسالارانه (پاتریارکالیسم) در

موعظه‌های پیغمبران و کتاب‌های آسمانی انعکاس یافتند و مناسبات پدرسالارانه‌ای که قبلاً "عرفی و فرهنگی بودند، جنبه‌ی تقدس و فریضه‌ی دینی هم به خود گرفتند.

طبیعی است که هر دین بر اساس تاریخ و جغرافیا و فرهنگ قوم و جامعه‌ی خود ساخته و پرداخته می‌شود. به همین علت، ادیان هر قوم و جامعه، انعکاس دهنده‌ی فرهنگ و مناسبات آن جامعه‌اند. این بود که ادیان مختلف، آن مناسبات جنسی و زن و مردی را مقدس اعلام کردند که در محیط پیغمبران و رهبران دینی معمول بودند. دین یهودی با توجه به گذر تاریخی قوم یهود، بسیار بر زنان سخت گرفته است. دین مسیحی به سبب خواستگاه و دوره‌ی شکل‌گیری خود، لیبرال‌تر از دین یهود است، و دین اسلام به سبب شرایط حاکم بر جامعه‌ی قبیله‌ای عربستان و مجاورت مسلمانان با یهودیان در مدینه، بیشتر از احکام یهودی نسخه برداری کرده است تا از مناسبات مسیحی.

اما بشر امروزی در آن جایی که ادیان زاده شدند بر جا نماند. با آغاز رنسانس در اروپا، زمین زیر پای مناسبات اجتماعی قدیمی، از جمله مناسبات جنسی به لرزه افتاد. با انقلاب شهری و بورژوازی فرانسه، انقلاب کمون پاریس و زایش اندیشه‌های نو، نقش زنان و سرنوشت مناسبات جنسی نیز دچار تحولات اساسی شد. از آن پس رفته رفته جامعه‌ی ایستای دیروز به جامعه‌ی پویای شهری امروزی تغییر یافت. تکنولوژی و ابزار و ماشین‌آلات پیشرفته و مدرن و مدرن‌تر در خانه و کارخانه‌ها به کار گرفته شدند. اصل برابری انسانها، بدون توجه به جنس و رنگ و دارایی‌های فرهنگی گوناگون، مورد پذیرش قرار گرفت. جوامع سوسیالیستی شوروی با آثار نابرابری جنسی در افتادند، و دنیا با سیستم‌های نوین مخابراتی و تکنولوژی اطلاعات رسانی، به هم پیوند خورد. و کار به جایی رسید که امروزه:

— نه کارهای بدنی بدان سختی مانده‌اند که بودند،

— نه انجام آنها قدرت بدنی مردانه را لازم می‌شمارند و،

— نه آگاهی‌های اجتماعی اجازه می‌دهند تا از تقسیم کار جنسی پدرسالارانه‌ای دفاع شود که بازمانده‌ی اقوام و زندگی قبیله‌ای‌اند و در کتاب‌های دینی ناظر بر آن دوره‌ها مطرح می‌شوند.

اینست که امروزه روز، هم باور حاکم بر آن است که زن و مرد از نظر توانایی ذهنی و حقوق اجتماعی با هم دیگر مساویند، هم بسیاری از کارها و امور زندگی، قابل انجام به وسیله‌ی هر دو جنس‌اند و بیشتر دانش و دانایی و علم و فراست را طلب می‌کنند تا هیکل درشت مردانه‌را. امروزه و هر چه زمان می‌گذرد، کارهای درون‌خانه و بیرون‌خانه، هر چه بیشتر مفهوم جنسی خود را از دست می‌دهند و به فعالیت‌هایی تبدیل می‌شوند متکی به علائق فردی افراد و فارغ از توانش‌ها و کارآیی‌های جنسی. در چنین شرایطی، باور عمومی بر آن است که برخلاف دگم‌های سنتی مردسالارانه، بسیاری از کارهای خانه و خانواده همان اندازه که زنانه‌اند، مردانه هم هستند.

— چرا مرد نباید بچه‌داری کند در حالی که تجربه‌ی کشورهای مرفه و پیشرفته‌ی امروزی نشان می‌دهند که پدران به همان اندازه از عهده‌ی نگهداری بچه‌ها برمی‌آیند که مادران؟ چنین تقسیم کاری، در عین حال به پدران و مادران فرصت می‌دهد تا از فرصت همراهی فرزندانشان و تجربه‌ی آنان در سنین مختلف به یک‌سان بهره ببرند. در عین حال، شرکت پدران در نگهداری بچه‌ها به مادران فرصت می‌دهد تا به اندازه‌ی همسران خود در کارهای اجتماعی و سیاسی شرکت کنند، ادامه‌ی تحصیل دهند و به خاطر نگهداری از فرزندان‌شان مجبور به فدا کردن رشد و تعالی فرهنگی و علمی، یا اشتغال اقتصادی و مناسبات اجتماعی خود نشوند.

— چرا مرد نباید به اندازه‌ی همسرش غذا بپزد و ظرفشویی کند، در صورتی که امروزه بهترین آشپزهای دنیا را مردان تشکیل می‌دهند؟

— چرا مرد نباید در تمیزی خانه‌ی خود فعالانه شرکت کند، در حالی که بیشترین نیروی کار شرکت‌هایی که امروزه کار نظافت منازل و موسسات را به

عهده می‌گیرند، به مردان تعلق دارد؟

می‌بینیم همان قدر که زنان توانایی و هوش و ذکاوت فعالیت دوش به دوش با مردان در محیط‌های خارج از خانه را دارند، مردان نیز به حد زنان برای انجام امور و فعالیت‌های درون خانه و خانواده آمادگی و توانائی دارند.

این بحث به ضرورتی اشاره دارد که مطابق آن، زنان و شوهران امروزی باید بتوانند تقسیم کار "نهادی شده، مذهبی شده، قانونی شده و عادت شده‌ی سنتی"، یعنی اموری که وسیله‌ی سنت‌گران مذهبی‌بی چون مطهری و شریعتی عنوان و تبلیغ می‌شوند، رها شوند تا با حذف مناسبات جنسی، زن و شوهر بتوانند در رابطه با واقعیت‌های موجود زندگی، نسبت به تقسیم کار خانه و خانواده و جامعه تصمیم بگیرند و هر وقت هم لازم شد بر اساس شرایط جدید، آن را تغییر بدهند. فقط در چنین شرایط متحول و دموکراتیک و روابط رفیقانه‌ای است که انسانها به موجودات "زن خانه" و "مرد بیرون" تبدیل نمی‌شوند و زنها:

— از سنت زجرکش خانه‌نشینی و خانه‌دای، محرومیت از کار و تحصیل و فعالیت‌های اجتماعی و در نتیجه از تبدیل شدن به موجودات عاطل و باطل می‌رهند؛

— از نظر فرهنگی تا هم‌طرزای مردان رشد می‌کنند و،

— به حد مردان، صاحب درآمد و حق تصمیم‌گیری اقتصادی می‌شوند. تنها در این شرایط مساوی است که روابط رفیقانه بین دو جنس شریک و همسر تحقق می‌یابد.

بدیهی است که در این صورت اگر تقسیم کار بین مرد و زن، جنسی هم باقی بماند، یعنی مرد و زن کارها را بر اساس ذوق، سلیقه و توان جسمی‌شان قسمت کنند، نوع "تقسیم کار" از حالت ثابت و تقدیس شده‌ی نوع مذهبی و مورد تبلیغ این آقایان رها شده و به رابطه‌ای سیال و متحول تغییر می‌یابد. روابط خانوادگی از حالت ایستا، گذشته‌گرایی و بنیادگرایی فعلی رها شده و به سوی نوگرایی، اصلاح و تحول پیش می‌رود. و هر کس رها از جبر و فشار

سنت‌های گذشته، و بی توجه به این که این چه کرده و آن چه گفته، می‌تواند در شرایطی یکسان با همسرش، به عقل و دانایی خود و همسرش مراجعه کند و بر اساس واقعیت‌ها، نیازها و منافع فردی و جمعی و تعاونی خود، سهمی مناسب در خانه و جامعه داشته باشد و طعم شیرین زندگی توأم با تفاهم و تقسیم کار رفیقانه را به تساوی با همسر و فرزندان خود قسمت کند.

۷- تابویی به نام تقسیم دارایی خانواده

تقسیم کار اقتصادی، بخش عمده‌ی تقسیم کار جنسی است. در جوامع قبیله‌ای همه‌ی دارایی‌ها و حتی زنان، به مردان و پدران تعلق داشتند و در نتیجه برای زنان جز نگاه کردن به دست شوهرانشان راهی نبود. از این دیدگاه، لباسی که زنان به تن می‌کنند و غذایی که می‌خورند، دستمزد "تمکین"، یعنی تبعیت و تسلیم جسمی و جنسی، در برابر خواست شوهران است؛ و گرنه طبق شرع مبین "اسلام راستین" و "شیعه‌ی علوی"، مردان اجازه دارند زنی را که تمکین نمی‌کند، از غذا و پوشاک و نفقه و خرجی هم محروم کنند و تا او را به پابوسی و تسلیم کامل مجبور نکرده‌اند، تشنه و گرسنه نگاه‌اش دارند (۲۱۹).

آیه‌های ۱۱، ۱۲ و ۱۷۶ سوره‌ی النساء و آیه‌ی ۲۲۹ سوره‌ی البقره، ناظر بر چگونگی تقسیم ارث، نگهداری و توزیع اموال و دارایی بین زن و مرد اند. بر اساس این احکام، زنان گاهی نصف مردان سهم مالی دریافت می‌دارند و گاهی هم کمتر از آن. در واقع در هیچ موردی حق مالی زنان به اندازه‌ی مردان نیست. این رابطه فقط شامل زن و شوهرها، یا خواهر و برادرها نیست، بلکه مناسبات زن و مرد در تمام شبکه‌ی خویشاوندی را در بر می‌گیرد.

(۲۱۹) - خمینی و تأیید سایر آیت‌های الله، از جمله خوبی و سیستانی و تبریزی، مسأله‌ی شماره ۲۴۱۲، ۲۴۱۳، توضیح المسائل مراجع، ص ۴۰۷-۴۰۶.

اما این فقط نیمه‌ی قابل رویت یک کوه یخی شناور در دریاست. نیمه‌ی غیرقابل رویت آن این است که در مواردی زنان نه فقط صاحب نصف، یا حتی یک چهارم، سهم مردان نیستند، بلکه از مال و اموالی که حتی محصول کار خودشان است، هیچ سهمی نمی‌برند. به طور مثال، زنان موقع اختلاف و جدائی هیچ سهمی از اموال خانه و کاشانه‌ی خود دریافت نمی‌کنند. وضع زنان صیغه‌ای، که از حقوق به رسمیت‌شده‌ی بشری نیز برخوردار نیستند، و کنیزان، یا بردگان زن، که برای امور جسمی و جنسی مورد استفاده قرار می‌گیرند، از این هم بدتر است و هم طراز یکی از سنگین‌ترین بهره‌کشی‌های تاریخی است.

تکلیف زنی که طلاق داده می‌شود روشن است. وی نه پس‌انداز خانواده را تقسیم می‌کند، نه حق برداشتن قسمتی از وسایلی را دارد که با قناعت جمع کرده، یا حتی بافته و ساخته است. او حتی صاحب مالی نمی‌شود که در مقابلش کار کرده و برای فردای مبادای خود و خانواده‌اش پس‌انداز کرده است. او حتی نمی‌تواند پولی را که به عنوان مهریه طلب کار است دریافت کند، زیرا که این تنها امکانی است که با بخشیدنش می‌تواند، در صورت لزوم، جانش را آزاد کرده و خود را باخزید کند. تقسیم کار جنسی، در نوع خود ظالمانه است، ولی "تقسیم کار جنسی در امور اقتصادی" بیشتر شبیه رابطه‌ی ارباب و کنیز است تا رابطه‌ی دو انسان و دو مخلوق هم‌قدر و ارزش. این، اتفاقاً موردی است که هیچ کدام از این بنیادگرایان حاضر به گفتگو در موردش نیستند.

مطهری جز اشاره‌های تبلیغی، حرفی از چگونگی توزیع ثروت و امکانات اقتصادی بین زن و مرد نمی‌زند و شریعتی در تمام طول کتاب از اشاره کردن به آن دسته از امور اسلامی که به موضوع نابرابری تقسیم‌داری و امکانات مالی خانواده و زندگی اقتصادی زن مربوط است، خودداری می‌کند. این بی‌توجهی به مسایل اقتصادی و چشم پوشیدن از نابرابری و بهره‌کشی مالی

از زنان، حتی وقتی که وی از زندگی مشقت بار زن در خانواده‌ی کهنه پرست اسلامی سخن می‌راند، ادامه می‌یابد. در این رابطه شریعتی زنان زحمتکش را ستایش می‌کند و حتی برای آنان که از صبح تا شب جان می‌کنند، بدون آن که از ماحصل خانواده سهمی دریافت بدانند، شعر و قصیده می‌سراید، ولی از سهم قلیل و ناچیز آنان از اموال خانواده حرفی به میان نمی‌آورد.

یعنی که او بر اساس احکام "اسلام راستین" و "شیعه‌ی علوی" نیز، هیچ حرف تازه‌ای برای توضیح این نابرابری اقتصادی و بهره‌کشی سخت اقتصادی مرد از زن ندارد. بر این مبنا، زن آرمانی او نیز در صورت طلاق داده شدن، مالک چیزی جز همان جهیزیه‌ی اندک و دارایی خصوصی‌اش نیست، چه رسد به آن که زنی بدون حق و حقوق، در کشور اسلامی سنت زده‌ای چون ایران مشمول بی‌لطفی همسر و مردش قرار گیرد و مجبور به خرید اجازه‌ی شوهر برای جدایی و طلاق شود.

سکوت این آقایان، ظاهراً "هرکدام به نوعی اصلاحگر، در این مورد حساس و تعیین کننده از تقسیم کار اقتصادی، معنی خود را دارد. آنان هر دو می‌دانند که بر اساس احکام شرعی موجود، زنان وابسته‌ی اقتصادی مردانند و سهمی در ثروت و دارایی خانه و خانواده‌اش ندارند. در این مفهوم، زن موجودی است وابسته‌ی نفقه‌ی مرد و این نفقه فقط زمانی قابل پرداخت است که مرد از زنش راضی است و زن بدون هر شرط و عذری خود را در اختیار مردش قرار می‌دهد. بدون اجازه‌ی وی پا از خانه بیرون نمی‌گذارد و حرفی از برابری و برادری نمی‌زند، چه رسد به این که درس بخواند و کار کند و بخواهد در محصول کار و زحمت خود شریک شود. این نیست جز آن که زن در دیدگاه این آقایان، مثل کلفت بی‌جیره وواجبی است که در خانه‌ی اربابش کار می‌کند و در بهترین شرایط، "می‌تواند برای جبران زحمت خود از شوهرش تقاضای دستمزد و حق الزحمه بکند" (۲۲۰).

(۲۲۰) - آیت الله مکارم، توضیح المسائل مراجع، ص ۴۰۷. این حمایت دلسوزانه از

سکوت مطهری و شریعتی در مورد تقسیم کار اقتصادی در خانواده و جامعه نشان می‌دهد که وقتی حرف از مبلغ و مقدار در میان است، سکوت ممکن‌ترین راه دفاع از نظم تقدیس‌شده‌ای است که بر نابرابری جنسی و بهره‌کشی اقتصادی انسان از انسان و مرد از زن ساخته شده است.

همان ریشه‌ای آب می‌خورد که پیشنهاد علی شریعتی در مورد جبران بهای شیر مادران به جبران صرف نظر کردن از حق حضانت فرزندان‌شان. حتی چنین حمایتی از سوی برخی مراجع، از جمله آیت‌های‌الله خویی، تبریزی، بهجت و خمینی به سکوت برگزار می‌شود (پیشین، ص ۴۰۷).